



**باز هم**

**"...به جنبش انقلابی!؟"**

چریکهای فدایی خلق ایران  
(ارتش رهانبخش خلقهای ایران)

اخیرا اعلامیه ای تحت عنوان " خطاب به جنبش انقلابی " از سوی یک عضو سابق ما انتشار یافت. ما نیز بخاطر زدودن هر گونه سایه ابهامی که این اعلامیه به جنبش انقلابی خلقمان ارزانی داشته و بخاطر افشای توطئه ای که برای لجن مال کردن چریکهای فدائی خلق صورت میگیرد؛ توضیح هر چند مختصری را لازم میدانیم.

ما در گذشته نیز شاهد بودیم که عناصری با این بهانه که مبارزه ایدئولوژیک با انحرافات و اشکالات گذشته سازمان پیش نمی رود، و برای آنکه بخشی از انرژی جنبش بهدر نرود، خروج خود را با انتشار مقاله ای تحت عنوان " گزارش به جنبش انقلابی " اعلام داشتند. آنها با ادعای دفاع از تئوری م.م و " بسط و تکامل آن " می خواستند بر اشکالات سازمان غلبه کنند. اما بعداً چه خوب دیدیم که سرانجام خود را در کجا یافتند و بوضوح آشکار گردید که همه این ادعاها پوششی بر ماهیت انحلال طلبی جریان مزبور بود.

اکنون نیز عنصری اخراجی و؛ البته با پزی " انقلابی و فعال " با انتشار اعلامیه ای تحت عنوان " خطاب به جنبش انقلابی " مدعی شده است که مابه پاسیفیسم دچار شده ایم و او نیز برای " نجات حیات سازمان و برنامه انقلابیش " تلاش میکند. بدیهی است با شناختی که از پیش از فرد مزبور داریم، می دانیم که او با این ادعاها میخواهد ماهیت اپورتونیستی و ناستواری در مسائل اصولیش را از انتظار جنبش پوشیده نگاهدارد.

اگر گزارش پیشین ما را متهم مینمود که مبارزه ایدئولوژیک بها نمی دهیم و مانع پیشرفت آن می گردیم؛ این گزارش ما را متهم می کند که با عمده کردن کار نظری؛ تحت پوشش مبارزه ایدئولوژیک، گرفتار پاسیفیسم شده ایم که طبعاً این ادعا توجیهی برای استتار اهداف واقعی است.

اگر گزارش پیشین ما را به لیبرالیسم و سکتاریسم متهم مینمود، اکنون در اینجا نیز با برجسبهای مشابهی از قبیل: پاسیفیسم، محفالیسم، فراكسیونیسیم و سکتاریسم روبرو میشویم.

اگر در آنجا هدف ادعای این بود که مبارزه ایدئولوژیک با انحرافات سازمان پیش نمی رود و این امر امکان دستیابی به "سازمان کمونیستی" را ناممکن میکند در اینجا هدف ادعای این است که ما " تحت پوشش مبارزه ایدئولوژیک و عمده گی کار نظری"، گرفتار انفعال طلبی شده ایم و بدین

جهت پرچم " نجات حیات سازمان و برنامه انقلابی " را برافراشته است " و این نیز از پیش آشکار می باشد که آنرا دربارگاه چه کسانی بر زمین خواهد افکند. این مقایسه بنحوی روشن نشان میدهد که هم انحلال طلبان و هم اپورتونیستها دریک چیز با یکدیگر مشترک بودند و آنها انصرافشان درپایه ریزی مناسبات تشکیلاتی حقیقتاً انقلابی بود. هر دو اینها نمیتوانستند باین موضوع پی ببرند، آنچه که بصورتی مشخص باعث کندی پراتیک انقلابی (گسترش جنگ انقلابی) و ائتلاف انرژی انقلابی ما میگردد، همانا عدم انطباق تشکیلات با تئوری و پراتیکش بود.

عناصر انحلال طلب باتکیه بروضیعت نادرست مناسبات تشکیلاتی، آگاهانه ومودیانها، با پیش کشیدن مبارزه ایدئولوژیک بطور کلی قصد حمله به مواضع تاکتیکی و برنامه ای ما را نمودند هدف واقعی شان این بود که با نفی برنامه و تاکتیک سازمان، آنرا بیک محفل تنزل دهند. بهمین دلیل بود که تدوین تئوری انقلابی را توصیه میکردند. اما عنصر اپورتونیست که آنتی ترمسوخ شده انحلال طلبی بود، با پیش کشیدن "پراتیک" و متهم نمودن ما به انفعال طلبی، از انجام وظایف تشکیلاتی روی بر میتافت و خواهان تشکیلاتی بی درو پیکر بود. او انارشی تشکیلاتی را تقدیس میکرد. در حقیقت هر دو گرایش در لحظه فعلی، پرولتاریا را از داشتن ابزار انقلابی و طبقاتیش محروم میساختند. بدین ترتیب انحلال طلبی اینبار انعکاس خود را در اپورتونیسم تشکیلاتی یافت.

علیرغم تشابهی که درماهیت امر بین دوگرایش وجود داشت ( افراد منشی خرده بورژوائی وعدم پذیرش دیسیپلین سخت در یک سازمان کمونیستی)، بازتابهای عملیشان متفاوت بود. اگر جریان انحلال طلب، این شانس و این امکان را داشت که با پوشیده نگاهداشتن چهره واقعی، زیرکانه و با اعتبار اعتماد، برواقعیتی انگشت نهد که نقطه ضعف سازمان بود، و بنا براین توانست قبل ازآنکه ماهیت واقعیتش روشن گردد، بخشی از نیروی سازمان را با خود همراه سازد، اما اینبار عنصر اپورتونیستی که حماقتش روشن بود، دیگر این شانس و این امکان را نیافت، زیرا واقعییت تغییر کرده بود. بدین خاطر طنز تاریخ در اینجا نیز رخ نمود: اگر جریان انحلال طلبی و اثرات آن برای سازمان ما تراژدی بود، بیشک در تکرار خویش هم اینک به کاریکاتوری مبتذل بدل گردیده است .

\*\*\*\*\*

بدون شک امروز ما جدا از دیروزمان و فردایمان منفک از حالمان نخواهد بود. بدین منظور، برای افشای اهدافی که "خطاب به جنبش انقلابی" تعقیب مینماید، رجوع به گذشته سازمان - از این حیث که فرد مزبور زائیده اشتباهات و انحرافات گذشته ما در زمینه مناسبات تشکیلاتی است این انحرافات را بشکلی مبتذل در وجود خود بصورت سیستمی در خور "ستایش" متبلور کرده بود- الزامی میدانیم.

همانگونه که در بررسی گذشته ۲ روشن ساختیم، ما بعد از غلبه اپورتونیسیم بر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و با هدفمندی دفاع از تئوری م.م، بمثابه یگانه مبنای برنامه کمونیستی، و بمنظور سازماندهی مبارزه براساس این تئوری، از اپورتونیستها قطع رابطه نموده و مستقلاً اقدام به تجدید سازماندهی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نمودیم. اما در خلال عمل، خود نیز عمدتاً چه در انجام وظایف عملی و چه در انجام وظایف سازمانی دچار انحراف گردیده و با دنباله روی از جریان خودبخودی و لغزیدن به خرده کاری نتوانستیم طی دو سال اولیه ( ۵۸-۶۰ ) گامهای موثری بر اساس ادعای خویش برداریم.

مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمان حول مسائل فوق الذکر، برای رفع اشتباهات و انحرافات شکل گرفت. طبیعی بود که در این مبارزه ایدئولوژیک بر خورد با نقطه نظرات " مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" که بطور عمده انحراف نظری و تعیین وظایف ما را در خود متمرکز کرده و در نظر عده ای به تابلوی مقدسی بدل شده بود، جایگاه خاصی را بخود اختصاص داد. در همان حال اپورتونیستی که با تقدیس انحرافات و با تمامی نیرو، سرسختانه در جهت تثبیت اوضاع - که خود را در تائید مواضع سیاسی - ایدئولوژیک "مصاحبه" نشان میداد - به سازماندهی خود پرداخته بود، دیگر بمثابه فراقسیونی در مقابل کلیت سازمان قرار گرفت. بدیهی است که این امر آنها را به مانعی جدی در برابر کارکردهای انقلابی سازمان قرار میداد که در ارگانیسیم تشکیلاتی بمثابه نیروی مخربی عمل میکردند. پس میبایستی از پیکر سازمان حذف میگرددند و چنین نیز شد.

بدینگونه بود که بعد از تصفیه این عناصر، سازماندهی و هدایت و گسترش جنگ انقلابی بمثابه وظیفه میرم و اساسی در دستور کار ما قرار میگرفت. اما نیک میدانیم این همه آن چیزی نبود که میبایستی بدان پاسخ میدادیم. هنوز سازمان ما در زمینه تشکیلاتی از انسجام کافی و معیارهای روشن و تعریف

شده ای محروم بود و هم اینکه تشریح و توضیح دقیق و همه جانبه انحرافات و اشتباهات گذشته و توضیح وظایف جدید از جمله موضوعاتی بودند که میبایستی در برابر خود قرار داده و بتدریج بدان میپرداختیم.

در حقیقت اینها در مجموع اساسیترین مسائلی بودند که در نشست سال ۶. مورد توافق همه رفقای سازمان قرار گرفته بود. بدین ترتیب سازماندهی عملی جبهه های جدید جنگ چریکی، شمال و شهر را ضمن ادامه فعالیت مسلحانه در جنبش خلق کرد، شروع نمودیم.

ما بدرستی باین امر واقف بودیم که گسترش جنگ انقلابی بدون سازمانی انقلابی که همواره تناسب خود را با وظایف تاریخی - مشخص اش، بطور منظم حفظ نموده و بمثابة ابزاری در جهت دگرگونی واقعیت و بازسازی آن بکار گرفته شود، امری محال خواهد بود. این نکته بوضوح روشن بود، تشکیلاتی که فاقد معیارهای روشن و تحریف شده، فاقد سیستمهای کار تشکیلاتی، فاقد سانترالیزم - دموکراتیک، فاقد یک روال اصولی و درست انتقاد و انتقاد از خود، فاقد برنامه ای جهت آموزش مداوم و تربیت و پرورش کادرهای انقلابی و ... باشد، نمیتواند نقش واقعی خویش را ایفا نماید. قطعاً نظر ما این نیست که تشکیلات ما بطور کلی در حوزه هایی از فعالیت خویش، فاقد اصول بود، کما اینکه در حوزه هایی بسته بمیزان تجربه و توان رفقای تشکیلات، روالی اصولی و انقلابی جریان داشت. اما در اینجا منظور ما آن جریانی است که در تمامی حوزه های فعالیت، بمثابة یک کلیت، بر قرار باشد که متأسفانه ما فاقد آن بودیم. همین امر در حقیقت مهمترین و اساسیترین وظیفه ما را بعد از سازماندهی فعالیت عملی تشکیل میداد. زیرا پیشرفت و گسترش جنگ انقلابی درگروحل درست آن بود. یعنی مسئله تشکیلات ( ما در بررسی گذشته ۲ به تفصیل باین مطلب خواهیم پرداخت و ضمن تشریح رابطه بین پراتیک انقلابی و تشکیلات درجنگ مسلحانه طولانی تا آنجا که تجربه بما مجال میدهد، راه بر طرف کردن خرده کاری را یاد آور خواهیم شد)

بدین ترتیب بود که تصمیم گرفتیم در جریان سازمان دادن و توسعه جنگ انقلابی، کار دگرگونی اساسی در مناسبات تشکیلاتی و تشریح و توضیح پراتیک انقلابی را پیش ببریم. اما بعلت پاره ای اشتباهات اساسی در سازماندهی نیروها، هنوز به نتایج مطلوبی نرسیده، ضرباتی را متحمل شدیم که با از دست دادن برخی از کادرهای ارزنده سازمان - که در آن شرایط

مشخص نقش بسیار مهمی در پیشبرد این برنامه ها داشتند - و تعدادی از اعضای سازمان همراه بود در نتیجه پروسه پیشرفت کار، تا حدودی زیادی مختل گردید.

روشن است که بعد از این ضربات هنوز هم پیشرفت و رشد جنگ انقلابی وابسته بحل مسائل موجود بود که مسئله تشکیلات هسته مرکزی آنرا تشکیل میداد. در جریان طرح این مسائل، عناصری از یک جریان انحلال طلب شروع به پیدایش نمود. این جریان که اساساً بر اشکالات تشکیلاتی تکیه زده بود، با طرح یکرشته مسائل اولیه و با " برافراشتن پرچم مبارزه ایدئولوژیک" بر علیه " انحرافات " بتدریج یورش خود را به مواضع تاکتیکی و سپس بر نامه ای ما آغاز کرد.

برای حل مسائل جاری سازمان، در پائیز سال ۶۱، نشست سازمان برگزار گردید. در این نشست تصمیم گرفته شد، ضمن انجام پراتیک مبارزه ایدئولوژیک حول مسائل نظری و تشکیلاتی صورت بگیرد. و بدین ترتیب بود که مبارزه مسلحانه در روستا های شمال ( جنگ ) بطور موقت تعطیل شد و تمرکز نسبی در کردستان انجام گردید.

هدفی که این برنامه دنبال میکرد، این بود که ضمن ادامه فعالیت مسلحانه در جنبش خلق کرد و بطور محدود در شهر، و بموازات پیشرفت و حل مسائل نظری و تشکیلاتی، جنگ چریکی را در روستاهای شمال ادامه دهد. اما در جریان مبارزه ایدئولوژیک - و حتی قبل از سازماندهی جدید و تمرکز در کردستان، البته بشکل مبهمی عناصر انحلال طلب با این بهانه که در سازمان ما مبارزه ایدئولوژیک وجود ندارد و از لحاظ مناسبات تشکیلاتی، سازمان کمونیستی نیستیم، نتیجه میگرفت که علت این امر را باید در حرکت خود بخودی سازمان یافت. این عناصر کلیه جروبحثهایی را که طی دو سال حرکت سازمان ( ۵۸ - ۶۰ ) بر سر انحراف از وظایف عملی و تشکیلاتی صورت گرفته بود، عصبانی خرده بورژوائی بر علیه یکی از مظاهر آن یعنی بیعملی میدانستند. اینان بدین نتیجه میرسیدند که پس خود تصفیه سال ۶۰ عملی خود بخودی بود. سیر منطقی این بینش آنها را بانجا میکشاند که مطرح میکردند، برنامه و عمل سازمان که جبهه شمال یکی از مهمترین قسمت آنرا تشکیل میداد، خود بخودی است، سرانجام نتیجه قطعی ای که از طرح این مسائل بدست میاوردند، این بود که ما فاقد برنامه انقلاب هستیم و باید در

جهت تدوین برنامه انقلاب حرکت کنیم. و چریکهای فدائی خلق باین اعتبار جریانی خرده بورژوائی هستند.

البته عناصر انحلال طلب تا زمانی که در درون سازمان بودند، از طرح صریح مسئله بدین نحو مطرح می‌رفتند و همواره کوشش می‌کردند که همه این مسائل را در لافاه بیان کنند زیرا بدرستی میدانستند که اگر پوشیده عمل نکنند، بزودی ماهیتشان افشاً شده و از صفوف ما طرد می‌گردند و آن نیروهائی هم که بگردش جمع شده بودند بزودی آنها را ترک خواهند گفت.

در حقیقت از یکسو واقعیت تشکیلات ما یکپارشته اشکالات اساسی را نشان میداد که پیشرفت جنگ انقلابی، منوط بآن بود و ازسوی دیگر عناصر انحلال طلب با دستاویز قراردادن آن، میخواستند حرکت سازمان را از محتوای انقلابی تهی سازند. در حالیکه ما میخواستیم پیش برویم، محتوای انقلابی حرکتمان را غنی تر سازیم، مناسبات تشکیلاتی درستی را پایه ریزی کنیم و جنگ را گسترش دهیم. اما انحلال طلبان ما را بعقب میکشیدند و تدوین تئوری انقلاب را توصیه مینمودند.

درست در زمانی که طی مبارزه ایدئولوژیک، میرفت تا ماهیت حرکت انحلال طلبانه این افراد روشن گردد، آنها با براه انداختن جنجال در درون سازمان، مدعی شدند که مبارزه ایدئولوژیک بعلت برجسب و اتهامی که بآنها زده میشود پیش نرفته و بدین ترتیب برای آنکه انرژی بخشی از نیروی جنبش بهدر نرود تصمیم بخروج از سازمان گرفتند. که متأسفانه بخشی از نیروی سازمان نیز با آنها همسو شده و بدنبالشان خارج گردید. البته عناصر انحلال طلب، زمانی که سازمان را ترک میگفتند، بطور مضحکی مدعی بودند که با اعتقاد به تئوری م.م. در صدد آنند که با زدودن انحرافات " سازمان کمونیستی " بوجود آورند.

بیهوده نخواهد بود اگر به برخی از عواملی که به عناصر انحلال طلب اجازه داد بصورت جریانی در درون سازمان در آیند، اشاره کنیم.

این عوامل عبارت بودند از: ضعف تئوریک هواداران و برخی اعضا سازمان واعتمادشان بعناصر اصلی انحلال طلب در مبارزه ایدئولوژیک، بکارگیری روشهای پوشیده و مودیانه دراین مبارزه، عدم تشریح منظم انحرافات واشتباهات گذشته و وظایف وبرنامه های سازمان، وبالاخره مهمتر از همه اشکالات اساسی درمسئله تشکیلات. اینراهم بیافزائیم که شهادت برخی از

رفقای ارزنده سازمان از جمله رفقای کبیر محمد حرمتی پور و عبدالرحیم صبوری نیز در این امر دخیل بودند. بنابراین اشتباه است اگر تصور کنیم، کل کسانی که با عناصر انحلال طلب از سازمان رفتند، انحلال طلب بودند.

( ۱ ) و اما سر منشأ انحلال طلبی، از نقطه نظر تعیین کنندگی آن، در نادرستی کار تشکیلاتی مابود. ( این مطلب را نیز در بررسی ۲ روشن خواهیم نمود. توضیح بیشتر این موضوع در این مختصر نمی گنجد ).

تردیدی نیست که با رفتن جریان انحلال طلب و دقیقاً بواسطه عمل کردهای آن، چه در درون سازمان و چه در سطح جنبش، نه تنها از اهمیت وظایفی که بر عهده سازمان قرار داشت لحظه ای کاسته نمیگردید، بلکه حتی صد چندان میشد. عناصر انحلال طلب که از یکسو در درون سازمان با تکیه بر اشکالات و ضعفها و با سوء استفاده از اعتماد بسیاری از رفقا، بطور غیرمسئولانه و کاملاً مودیانها، به تحریف واقعیت پرداخته بودند، با بزرگ سوال کشیدن همه چیز - حتی خود تئوری م.م. - نوعی بدبینی و عدم اعتماد در درون سازمان بوجود آوردند و از سوی دیگر در سطح جنبش نیز با طرح یکرشته مسائل متعدد و با تحریف واقعیت سازمان، به اپورتونیستها امکان دادند که هر یک بسته به مصالح کار خویش بما حمله کنند.

بهر حال در میان لجن پراکنی های اپورتونیستی، در میان فضائی که جریان انحلال طلب در درون سازمان بوجود آورده بود، در میان تزلزلات و ناستواریها ما همچنان بکار انتقاد و انتقاد از خود ادامه دادیم. زیرا نیک میدانستیم که گسترش آگاهانه فعالیت انقلابیمان، گسترش جنگ انقلابی، تنها و تنها در گرو حل مسائلی بودند که بطور غول آسائی در برابر ما قد برافراشته بودند. همانگونه که در خلال این نوشته متذکر شدیم، مرکز ثقل آن، انقلاب در مناسبات تشکیلاتی بود، یعنی امری که سازمان را با اهداف انقلابی اش هماهنگ میساخت.

بدین ترتیب بود که با دریافت اهمیت موضوع، در پی پاسخ به معضلات تشکیلات برآمدیم. و طبعاً تغییر چارچوبه های موجود، نمی توانست با مشکلات و موانع زیادی همراه نباشد. این چارچوبه ها که بمثابة عاملی ترمز کننده، خود را بحرکت سازمان تحمیل می نمودند از سرعت لازمه کار می کاستند. هنوز گامهای مؤثر و جدی در این زمینه برنداشته بودیم که این بار فردی ناستوار در مسائل اصولی، به مخالفت با این روند پرداخت. البته این



امر طبیعی بود، زیرا هدفی که در این دوره سازمان تعقیب میکرد، از بین بردن هرگونه کار تشکیلاتی مبتنی بر معیارها و عملکردهای فردی، و بجزریان انداختن کار تشکیلاتی سازمان یافته و جمعی بر اساس روابط و ضوابط معین و تعریف شده ای بود. در نتیجه بالاچار کسانی که این خواست یا این توانایی در آنها وجود نداشت، مسلماً با این پروسه در تضاد قرار می گرفتند. بی جهت نبود، هرگام اصولی که در این زمینه بر می داشتیم و در پی نتایج حاصله از بکارگیری دستاوردها، در جهت بازسازی واقعیت موجود تشکیلات برمی آمدیم، با مقاومت سرسختانه فردمزبور که با تمامی توان خود در برابر هرگونه تغییر بنیادی قد علم کرده بود، روبرو می گشتیم.

این نکته قابل ذکر است که فرد مزبور از این حیث در گذشته، تا حدودی شناخته شده بود. اعمال و رفتارش قبل از ضربات سال ۶۰ - ۶۱، این واقعیت را که امکان تغییر و بازسازی اش، بسختی امکان پذیر است، نشان میداد. بدین جهت قرار بود که وضعیت تشکیلاتی اش روشن گردد. اما بدنبال ضربات سال ۶۱ - ۶۰، رشد جریان انحلال طلبی، توسعه آنارشی تشکیلاتی و ... همه اینها به فرد مزبور که آگاهانه خود را در موقعیت های معین تشکیلاتی قرار داده بود، این امکان را داد تا ضمن تحریف واقعیت وجودی خویش، و با سوء استفاده از موقعیت تشکیلاتی، روند دگرگونی و بازسازی مناسبات تشکیلاتی را با دشواری زیادی روبرو کند.

برای آنکه خواننده بهتر بتواند به ماهیت موضوع مورد بحث ما پی ببرد، اشاره ای هرچند مختصر به وضعیت مناسبات تشکیلاتی مان، لازم است. ما قبلاً "گفتیم که بعد از تصفیه سال ۶۰، تصمیم گرفته بودیم، ضمن سازماندهی و گسترش جنگ انقلابی، مبانی اساسی مناسبات یک سازمان انقلابی را پایه ریزی کنیم. اما طی حوادث بعدی (اساساً بعد از ضربات سال ۶۱ - ۶۰ و رشد جریان انحلال طلبی) نه تنها در کار ساختن یک تشکیلات انقلابی، مبتنی بر اصول و معیارهای درست و تعریف شده، پیشرفت قابل توجهی نکردیم. بلکه حتی از آنچه که بودیم، عقب تر رفتیم. خصلت اساسی چارچوب کار تشکیلاتی ما در این دوره، مبتنی بر سیستمهای کار فردی بود. این چارچوب که از همان بدو شکل گیری مجدد ما بعد از قیام بوجود آمده بود، ضربات و خسارات فراوانی به سازمان وارد آورد. بسیاری از رفقا، عضو و چه هوادار، به اثرات تخریبی چنین سیستمی از کار تشکیلاتی پی برده بودند. بدین جهت موقعیکه از دگرگونی بنیادی چنین سیستمی صحبت میکنیم، این بدین معناست

که ما دست اندر کار پایه ریزی سازمانی متشکل از انقلابیون حرفه ای، متکی به اصول، که هسته مرکزی ارتش توده ای باشد بودیم. البته اشتباه است هر آینه تصور کنیم که صرفاً از طریق تدوین اساسنامه و صدور پکرشته آئین نامه ها، میتوانیم سیستم کار تشکیلاتی گذشته را از بیخ و بن دگرگون کنیم زیرا برای پایه ریزی واستحکام مناسبات سازمانی حقیقتاً کمونیستی که درمقابل هسته رهبری کننده ارتش توده ای است و میخواهد توده ها را درجنگ انقلابی ورهائیبخش ملی رهبری و سازماندهی کند، بکادرهای کمونیستی نیازمند است که تن و جان خویش را واقف انقلاب کرده باشد.

بدیهی است که حصول بدین منظور، تنها در یک تئوری انقلابی و در جریان عمل انقلابی امکان پذیراست. ولی این نیزاشتباه است اگر تصور کنیم که برای دستیابی باین هدف، خودبخود و درطی عمل وبدون نقشه و برنامه ای از قبل تهیه شده میسر است. همان گونه که برای بسط و گسترش جنگ انقلابی، نقشه دقیق و از قبل تهیه شده ای نیازمندیم، طبعاً این امر برای پایه ریزی و گسترش سازمانی انقلابی که ادامه کاری این مبارزه را تضمین کند، نیز ضروری و لازم است. با اینحال لازم است که تأکید کنیم، ما تشکیلاتی را مدنظر نداریم که بدون عیب و نقص باشد، بلکه منظور نظر ما کار تشکیلاتی برپایه یک روال اصولی است.

اینک بهتر است، پیرامون کار تشکیلاتی مبتنی بر افراد صحبت کنیم وعمق مسئله رابشکافیم. کار تشکیلاتی مبتنی بر افراد، اصولاً خصلتی دو گانه دارد و بسته باین است که چه کسی درمراکز حساس سازمانی قرار بگیرد. حال اگر چنانچه رفیقی با تجربه، صدیق و وفادار به م - ل و تئوری م.م. باشد، در اینصورت کار در آن قسمت تا حدودی درست پیش میرود. و اگرعکس این باشد، دیگر نتیجه کار معلوم است. دراین سیستم افرادی روی اعتماد ها ومعیار های شخصی ونه برپایه اصول ومعیارهای معین جمعی مورد قضاوت قرار میگیرند. بنا براین چه بسا اتفاق می افتد که در کار تشکیلاتی رفیقی از رفیق خوشش بیاید و آن دیگری از فلان کس. بدین جهت است که حل مسائل درونی تشکیلات براساس یک فهم انتقادی، کار بسیار مشکلی است. سبک کارها دربسیاری از مواقع، از جمله مسائل اصولی، بقدری متفاوت است که انجام کار تشکیلاتی را بمخاطره می اندازد. این سیستم باین اعتبار، همواره دچار تناقضات و برخورد های غیراصولی است. هماهنگی وهمگونی در کار تشکیلات، بمثابه یک کل، بدشواری انجام می پذیرد. و طبعاً روند

کادرسازی بمنزله عاملی که ادامه کاری را تضمین میکند، پیشرفتی بطنی دارد و ... بدیهی است که این سیستم کار تشکیلاتی، ضمن آنکه هر گونه کارتشکیلاتی مبتنی بر اصول درست و جمعی را نا ممکن میسازد، رابطه تئوری و عمل را قطع میکند و امکان کادر سازی و هماهنگی را از بین میبرد، در عین حال زمینه منحط ترین طرز تفکر و عمل اپورتونیستی میگیرد، و همچنین میدان مساعدی برای تاخت و تاز عناصر بی اصول و فرصت طلب میشود.

حال اگر افرادی نا استوار در مسائل اصولی، تحت شرایط مساعدی در مقام مسئولیت قرار بگیرند، با هر بهانه ای که منافع و مصالح شان اقتضاء کند، اصول را تعبیر و تفسیر میکنند. سلاح انتقاد در دست آنها، به چماقی بر علیه " مخالفین " مبدل میشود. دید محدود و خرده بورژوا میانه شان از مبارزه ایدئولوژیک همواره آنها را به موضع توطئه گری میکشاند. در نظرشان اصول مقدس تر از آنست که از لابلای صفحات نوشته های بزرگان خارج شده و در زندگی خاکی انسانها وارد شود. بنا بر این موقعیکه میدان عملشان محدود میگردد، به ماکیاولیسم درمی غلطند. در آنان حس بی اعتمادی فوق العاده شدید است و هر صدای "مخالف " را حرکتی در جهت دست یافتن به مراکز تشکیلاتی تلقی میکنند. رفتن به بالا و تصاحب مراکز تشکیلاتی برایشان هدف است، زیرا آنها یگانه وسیله ای می بینند که با استفاده از آن میتوانند، مقاصد سیاسی شانرا پیش ببرند. زمانی که در پائین قرار دارند، دموکرات اند و زمانیکه در بالا دیکتاتور. در قاموس آنها جایی برای سانترالیزم - دموکراتیک وجود ندارد.

در حقیقت ما نه تنها با سیستمی از کار تشکیلاتی که از یکسو پروسه رشد جنگ انقلابی را مختل مینمود و از سوی دیگر زمینه نشو و نمای اپورتونیسم را فراهم میساخت، بلکه همچنین با افرادی که به تقدس از آن می پرداختند، بمبارزه برخاسته بودیم. این مبارزه گرچه از خیلی قبل شروع شده بود، اما اینک شدت وحدت یافته بود.

طبیعی است مبارزه بر علیه این چارچوب، انعکاس خود را در مبارزه بر علیه مدافعین آن مییافت.

در واقع فردی که اخیراً اعلامیه " خطاب به جنبش انقلابی " را صادر کرده و در آنجا ما را به انفعال طلبی متهم نموده است، نه تنها یکی از مدافعین پرو پا فرص چنین سیستمی از کار درآمد، بلکه متأسفانه حتی بسیاری از خصائلی

را که ما در بالا برشمردیم، یک جا در خود داشت. فرد مزبور در برابر حرکت اصولی سازمان، با تمامی قدرت ایستادگی میکرد. زیرامنافع و موجودیت خویش را در تحکیم و بسط مناسباتی می جست که متکی به افراد باشد. کوشش میکرد تا از درجه چشم خویش، مناسبات قبلی را در شکل کاریکاتوریش، تئوریزه نموده و آنرا بطرز بدی بدیگران القاء کند. او که باعتبار بینش متافیزیکی اش قبل از همه، حرکت مکانیکی را بهتری فهمید، دریافته بود که در صورت حفظ مناسبات متکی بر افراد، میتواند با در دست گرفتن اهرمهای بلند تشکیلاتی هر جایائی دلخواهی را عملی سازد، ولی از بخت بد او بازوی کوتاه اهرم بدستش افتاد که خیلی زود آنرا از دست داد. زیرا که دیگر ماهیتش افشا شده بود.

یک چنین اپورتونیستی در مسائل تشکیلاتی، نمیتوانست پشتوانه نظری برای خویش جستجو نکند. دفاع او از مناسبات انحرافی گذشته و آنهم بشکل مسخ شده اش، وی را به تأیید از مواضع " مصاحبه " سوق داد. گرچه به نادرستی " مصاحبه " " معترف " بود، اما آگاهانه بگونه ای مسئله را مطرح میکرد که این نادرستی به تأیید " مواضع مصاحبه " منتهی میشد.

نا استواریش در مسائل اصولی او را تا آنجا کشاند که حتی تصفیه سال ۶۰ را " انشعابی غیر اصولی " نامید. و حتی با زیر پا گذاشتن پرنسیبهای تشکیلاتی، اخبار تشکیلاتی را در اختیار جریان دیگری قرار میداد.

ما ضمن آنکه تلاش کردیم تا کار تشکیلاتی را بروالی اصولی سوق دهیم، مکررا از فرد مزبور میخواستیم تا به کار اصولی تن در دهد. اما علیرغم تلاشهای ما، او از این کار سرباز میزد.

بدین ترتیب ما بدین نتیجه رسیدیم که چنین فردی با این عملکردها نمیتواند در چارچوب تشکیلات ما باقی بماند و باید اخراج گردد و چنین نیز شد. او که از خیلی قبل تطابقش را با پیشرفت زمان از دست داده بود، اینک بصورت فسیلی در آمده بود که باید به موزه عهد عتیق سپرده شود.

و اما اینک چند کلام با اپورتونیستها. برای ما از قبل روشن است، موقعیکه اپورتونیستها حوادث درونی سازمان ما را مشاهده میکنند، با پوزخندی ابلهانه، و هریک بسته به مصالح کار خویش خواهند گفت: (۱) اینست بن بست تاریخی پوپولیسم. (۲) ما از همان اول گفتیم که حرکت غیر اصولی بیهوده و فاقد برنامه است. (۳) علت این وضعیت را باید در انشعاب غیراصولی

وبی مسما دید. وبالاخره چهارم والبتہ جدیدترین آنها، انفعال طلبی موجب این وضع گردیده است. بگذار اپورتونیستها هرچه میخواهند رجز خوانی کنند. واما جواب ما اینست: پرولتاریا نمیتواند به وظایف تاریخی خویش پاسخ گوید، مگرآنکه محتوی واقعی خویش را بر خود روشن سازد. و اما بورژوازی و ایضاً خرده بورژوازی نه میتواند نه قادر است باین کار اقدام کند، زیرا درآنصورت دیگرووجود ندارد. پس خویشتن را همواره با جامه ای پر زرق و برق می آراید.

نا بود باد نفوذ موذیانہ اپورتونیسم در صفوف  
چریکهای فدائیی خلق  
مرگ بر امپریالیسم و سگای زنجیریش  
زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن بآزادیسنت  
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران ( ارتش رهنیبخش خلقهای ایران)

مرداد ماه ۶۳

### توضیحات

(۱) - بررسی حیات کوتاه مدت انحلال طلبان پس از گسستن از سازمان ما، این گفته را که بسیاری از رفقا با این عناصر انحلال طلب همسو شده بودند تأیید میکند. هنوز مدتی از عمر کوتاه این جریان نگذشته بود که با آشکار شدن ماهیت این حرکت پروسه تجزیه آن آغاز گردید. اینان در برابر چشمان ناباور بسیاری تئوری مبارزه مسلحانه را رد کرده و برنامه " حزب کمونیست " را پذیرفتند، اگرچه تا گذشته بسیار نزدیکی خود را مدافع تئوری مبارزه مسلحانه معرفی کرده و ادعای " بسط و تکامل " آنرا داشتند. با این حال هنگامی که به اهداف سیاسی خود دست یافتند، لزومی برای تکرار ادعاهای پیشین خود ندیدند.

بسیاری از رفقا که یا بدلیل اعتماد و یا بواسطه عدم آگاهی نسبت به ماهیت تئوریک با این جریان همراه گردیده بودند، پس از مدتی به ماهیت انحلال طلبانه این حرکت پی برده و راه خود را از آن جدا نمودند، در حالیکه بخش دیگری به همراه عناصر اصلی، به "حزب کمونیست" پیوسته و با رها از طریق رادیو و نشریات سازمانی موقعیت نوین خود را به " جنبش انقلابی " گزارش نمودند.

تأکید کنیم که ضربه ای که انحلال طلبان به سازمان ما وارد نمودند، نه بدلیل توانائی آنان، بلکه در ناتوانی سازمان ما در برخورد به ضعفها و اشکالات خود بوده است.

تایپ و تنظیم از: فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران

# پیش بسوی تشکیل ارتش خلق!

ارتش فدائین جنبش نوین کمونیستی ایران

**انتشارات:**

**چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهائیبخش خلقهای ایران)**